

"بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد؟" عنکبوت/ ٢٠

"این، آفرینش خداست." لقمان/ ١١

■ غواصانی که در شب به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی (رنگارنگ) مشاهده کردند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شد و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می کردند که در آن غواصان می توانستند در نورهای این ماهی ها عکس بگیرند. دانشمندان کشف کردند که این نورها از یک نوع باکتری نورانی که زیر چشم های آن ماهی ها زندگی می کنند فرستاده می شود. آیا ممکن است که روزی انسان از آن معجزه دریایی استفاده کند و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد؟

چه بسا آن را بتواند، چراکه (زیرا) هرکس چیزی را بجوید (طلب کند، طلب کرد) و تلاش کند (تلاش کرد)، می یابد (یافت).

■ قطعاً زبان گربه سلاحی پزشکی و دایمی است، زیرا پراز غده هایست که مایع پاک کننده ای ترشح می کنند، پس گربه زخمش را چندبار می لیسد تا بهبود یابد (خوب شود).

■ قطعاً بعضی از پرندگان و حیوانات باغریزه یشان گیاهان دارویی را می شناسند و می دانند برای پیشگیری از بیماری های مختلف چگونه گیاه مناسب را به کارگیرند؛ این حیوانات انسان را بر ویژگی های دارویی (پزشکی) بسیاری از گیاهان صحرائی و غیراز آن ها راهنمایی کرده اند.

■ قطعاً بیشتر حیوانات افزون بر (علاوه بر) داشتن زبان مخصوص به خود، زبانی عمومی دارند که از طریق آن می توانند یکدیگر را بفهمند. کلاغ صدایی دارد که با آن به دیگر حیوانات هشدار می دهد تا به سرعت از محل خطر دور شوند، پس او به منزله ی جاسوسی از جاسوس های جنگل است.

■ اردک غده ای طبیعی نزدیک دمش دارد که روغن مخصوصی را در بردارد که آن را بر بدنش پخش می کند و بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی گیرد.

■ آفتاب پرست می تواند بدون این که سرش را تکان دهد (حرکت دهد) چشم هایش (دو چشمش) را در جهت های مختلف بچرخاند و او می تواند که در یک زمان در دو جهت ببیند.

■ چشم جغد حرکت نمی کند (تکان نمی خورد)، قطعاً آن ثابت است، اما او این کمبود را با تکان دادن سرش در هر سمتی جبران می کند و می تواند بدون این که بدنش را تکان دهد، سرش را دو بیست و هفتاد درجه بچرخاند.

ص. ۵۰ : نکات وارزه نامه

- اِبْتَعَدَ = بَعَدَ ؛ متضاداً اِقْتَرَبَ و قَرَبَ
- اِتِّجَاهُ: جَهْت، سَمْت، سو
- اُدَارَ: اُدَارَ يُدِيرُ اِدَارَةً (باب اِفعال)؛ حروف اصلي: دور
- دَارَ يَدُورُ دَوْرًا ؛ چرخيد، دور زد؛ ثلاثي مجرد؛ حروف اصلي: دور
- رَأَى يَرَى
- اسْتَفَادَ: استفاده كرد، بهره بُرد (باب استفعال: اسْتَفَادَ يَسْتَفِيدُ اسْتِفَادَةً)
- اِضَافَةٌ اِلَى ..: علاوۀ عَلَى ..
- خود كلمه "طَبِيّ" به معنی پزشکی است و این جا دارویی معنی می دهد (صفت برای كلمه اَعْشَاب).
- اُفْرَزَ يَفْرِزُ اُفْرَازَ (باب اِفعال)
- التَّامُّ: بهبودیافت، خوب شد؛ التَّامُّ يَلْتَمُّ التَّمُّ (باب افتعال)؛ حروف اصلي: ل ء م
- التَّقَاطُ: گرفتن، برچیدن (مثل مرغ که دانه برمی چیند).
- صُورَ: جمع صورة؛ (جمع تصویری: تصاویر؛ جمع وجه: وجوه)
- امتلاك: باب افتعال
- اِنَارَةٌ: نورانی کردن، روشن کردن؛ مصدر باب اِفعال؛ حروف اصلي: ن و ر؛ اِنَارَ يُنِيرُ اِنَارَةً
- بَرِّيٌّ: بحريّ، مائيّ
- بَطَّةٌ: يك اردك؛ تاء آخران تاء وحدت است، یعنی يك اردك. بَطَّ به كل اردك ها اطلاق می شود.
- بومة: همان توضیحات بالادرمورد بطة.
- تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرارگرفت، تأثیر گرفت؛ حروف اصلي: ء ث ر؛ باب تفعّل؛ تَأَثَّرَ يَتَأَثَّرُ تَأَثُّرًا
- اَثَّرَ: تحت تأثیر قرار داد، تأثیر گذاشت؛ حروف اصلي: ء ث ر؛ باب تفعیل، اَثَّرَ يُوَثِّرُ اَثْرًا
- تَحْتَوَى: دربردارد، مُحتَوَى است؛ حروف اصلي: ح و ي؛ باب افتعال: اِحْتَوَى يَحْتَوِي اِحْتِواءً
- تَحَرَّكَ: حرکت کرد، تكان خورد؛ باب تفعّل؛ تَحَرَّكَ يَتَحَرَّكُ تَحَرُّكًا (تكان خوردن)
- حَرَّكَ: حرکت داد، تكان داد؛ باب تفعیل؛ حَرَّكَ يَحْرِكُ حَرَكًا (تكان دادن)
- نَشَرَ يَنْشُرُ: پخش کردن، منتشر کردن (ثلاثي مجرد)
- اِنْتَشَرَ يَنْتَشِرُ اِنْتِشَارًا: پخش شدن، منتشر شدن (باب افتعال)
- جمع جُرح: جُروح
- حَوَّلَ: تبدیل کرد؛ باب تفعیل؛ حَوَّلَ يَحْوِلُ حَوَّلًا

- تَحَوَّلَ: تبدیل شد؛ باب تَفَعَّلَ؛ تَحَوَّلَ يَتَحَوَّلُ تَحَوُّلٌ تَحَوُّلٌ

- دَلَّ: راهنمایی کرد، هدایت کرد، ارشاد کرد؛ حروف اصلی: د ل ل ؛ ثلاثی مجرد؛ مترادف: هَدَى، أَرشَدَ ؛ متضاد: ضَلَّ

- ذَنْبٌ: دُم [جمع: اذْنَاب] ؛ ذَنْبٌ: گناه [جمع: ذُنُوب] ؛ ذَنْبٌ: گُرگ [جمع: ذُنَاب]

- سائل: از سألَ يَسْأَلُ سِئالٌ ؛ سال: جاری شد [با سألَ اشتباه نشود]. // سألَ يَسْأَلُ سِئالٌ : سؤال کردن، پرسیدن

- عَوَّضَ: جبران کرد؛ باب تَفَعَّلَ؛ عَوَّضَ يَعْوِضُ عَوَّضٌ عَوَّضٌ تَعْوِضٌ*توجه: هیچ ربطی به عوض کردن ندارد.

بَدَّلَ يَبْدُلُ بَدْلٌ تَبْدِيلٌ : عوض کردن، تبدیل کردن تَبَادَلُ يَتَبَادَلُ تَبَادُلٌ : مبادله کردن، عوض کردن

- مُضِيءٌ: نورانی، روشن = مُنِيرٌ؛ متضادٌ مُظْلِمٌ

- مُطَهَّرٌ: پاک کننده؛ مُطَهَّرٌ: پاک شده

- يَسْتَطِيعُ : می تواند، توانایی دارد = يَقْدِرُ

- اِنْبَعَثَ: فرستاده شد، برانگیخته شد؛ باب اِنْفَعَالَ؛ حروف اصلی: ب ع ث؛ اِنْبَعَثَ يَنْبَعِثُ اِنْبِعَاثٌ

بَعَثَ يَبْعِثُ بَعَثٌ: فرستاد، برانگیخت؛ ثلاثی مجرد

ص. ۵۵: درك مطلب:

عَيْنَ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

۱. زرافه صدایی دارد که به حیوانات هشدار می دهد تا از خطر دور شوند. اشتباه (کلاغ صدایی دارد که ..)

۲. ماهی های نورانی تاریکی دریا را به روزروشنی تبدیل می کنند. صحیح

۳. آفتاب پرست می تواند که چشم هایش (دوچشمش) را در یک جهت بچرخاند. اشتباه (می تواند در جهت های مختلف بچرخاند).

۴. زبان گربه پر از غده هایی است که مایع پاک کننده ای ترشح می کند. صحیح

۵. در اعماق اقیانوس حیوانات آبی زندگی نمی کنند. اشتباه (زندگی می کنند)

۶. سر جغد در یک جهت حرکت می کند. اشتباه (دویست و هفتاد درجه می چرخد).

ص. ۵۶: التمرین الأول:

کدام کلمه از کلمات واژه نامه با توضیحات زیر تناسب دارد؟

۱. پرنده ای که در محل های متروک زندگی می کند، در روز می خوابد و در شب بیرون می رود. بوم

۲. عضوی پشت بدن حیوان است که معمولاً آن را برای راندن حشرات تکان می دهد. ذنب

۳. گیاهان سودمندی برای درمان که از آن ها مانند (به عنوان) دارو استفاده می کنیم. أعشاب طَبَّيَّة

۴. پرنده ای که در خشکی و آب زندگی می کند. بط

۵. نبودن نور ظلام

۶. پراکندن (پخش کردن) روشنایی إنارة

-سیروا: فعل امر و فاعل آن ضمیر واو، بَدَأُ: فعل، الخَلْق: مفعول

ص. ٤٨:

-هذا: مبتدا، خَلَقَ: خبر (ازنوع اسم)

-بخش اول: غَوَاصون: مبتدا، شاهَدوا: خبر (ازنوع فعل)، مئآت: مفعول برای شاهَدوا، الغَوَاصون: فاعلِ يستطيع، التقاط: مفعولِ يستطيع، صُور: مضاف إليه، البحريَّة: صفتِ مُعجزة، المُضَيِّئة: صفتِ البَكْتريا

-بخش دوم: القَط: مضاف إليه، طَبِي: صفتِ لسان، دائِم: صفتِ دوم لسان، سائلاً: مفعول، مُطَهراً: صفتِ سائلاً، يَلْعَق: فعل، القَط: فاعل، جُرْح: مفعول، هُ: مضاف إليه، مَرَّات: مضاف إليه، حتى يَلْتَمَم: فعل (**نکته مهم: هرگاه پیش از فعل مضارع حروفِ أَنْ، حَتَّى، لِي، كَيْ، بَيَّاد فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود).

- بخش سوم: الطيور: مضاف إليه، تَعْرِف: خبر (ازنوع فعل)، ها: مضاف إليه، الأعشاب: مفعول، الطيِّبة: صفت، المناسب: صفت، المختلفة: صفت، هذه: فاعلِ دَلَّت، الإنسان: مفعول

- بخش چهارم: مَمْلَك: خبر (ازنوع فعل)، لغة: مفعول، عامَّة: صفت، بَعْض: مضاف إليه، بقية: مفعول، الحيوانات: مضاف إليه، الخطر: مضاف إليه، هو: مبتدا، بمنزلة: خبر (ازنوع جارومجرور)، جاسوس: مضاف إليه؛ الغابة: مضاف إليه

- بخش پنجم: طبيعِيَّة: صفتِ غَدَّة، زيتاً: مفعول، خاصاً: صفت، لايتأثَّر: فعل، الجسمُ (بعداز يتأثَّر): فاعل

- بخش ششم: عَيْنِي: مفعولِ تُدير (*اصلش عَيْنَيْنِ+ها بوده که چون مضاف واقع شده نونش افتاده؛ مانند "الحوار" ص. ٢٩: والداي و..)، رأس: مفعول، ها: مضاف إليه، هي: مبتدا، تستطيع: خبر (ازنوع فعل)، واحد: صفتِ وَقت

**توجَّه: اگر جمله به این صورت باشد ترجمه اش تغییر می کند: الحِرباءُ تَدُورُ عَيْنَاهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ: آفتاب پرست چشمانش در جهت های گوناگون می چرخد. // يا: تَسْتَطِيعُ الحِرباءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ: آفتاب پرست می تواند که چشمش را در جهت های گوناگون بچرخاند.

- بخش هفتم: لاَتَتَحَرَّكُ: فعل، عَيْن: فاعل، البومة: مفعول، هذا: مفعولِ تُعَوِّضُ

**توجَّه: اگر جمله "لاَتَتَحَرَّكُ عَيْنُ البومة" به این صورت باشد ترجمه اش تغییر می کند: لاَتَتَحَرَّكُ عَيْنُ البومة: چشمِ جغد راتکان نمی دهد. يا: لاَتَتَحَرَّكُ البومةُ عَيْنَهَا: جغد، چشمش را تکان نمی دهد. همین طور جمله "تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا" اگر باشد تَسْتَطِيعُ أَنْ تَدُورَ رَأْسَهَا: می تواند که سرش بچرخد. همین طور جمله آخر "دُونَ أَنْ تُحَرَّكَ جَسْمَهَا" مانند بخش قبل که توضیح

داده شد، ممکن است تغییر کند که در این صورت ترجمه نیز متفاوت خواهد شد! //

والسلام

حقیقی